

باربد

مجید نفیسی

بهاران
با باربد باز آ
با بربطی در بر
و شولای سبزی بر دوش
از جویبار باغ شاه ، شبانه به درون رو
شتابان از پشت شمشاد ها بگذر
به سیب چرخان روی فواره از گوشه ی چشم نگاه کن
و در میانه ی بیدها و سروها پنهان شو
در آنجا کاج کهنسالی را می یابی
که ترا به آسمان پیوند می دهد
بربط را بر شانه بیاویز
و از شاخه های سترگ کاج
پله به پله بالا رو
و در لابلا ی گیسوان سبزش
چون مرغی خوشخوان آشیان کن

خسرو به ایوان خواهد آمد
و بر تخت نوروز خواهد نشست
پیاله دار جام ها را پر می کند
و "مردو" ی پیشکار شمعدان ها را می افروزد
و خنیاگران خرامان به صحنه می آیند
اما پیش از اینکه میر مطربان "سرکش" فسونکار
به زخمه ای چند، چنگ را کوک کند
و دف زن ها و کمانچه کش ها به جای خود بنشینند
و خوانندگان به تک سرفه ای گلو صاف کنند
بربط را از زانوان برگیر
و شور "دادآفرید" را بنواز
گزمه ها با گاوسرها شان
و سرکش ها با گاودم هاشان
خاموش می نشینند
و بربط به جای تو سخن می گوید
و سرپنجه های سحرآمیز تو
که رشک "سرکش" را بر می انگیزند
آهنگ "سبز در سبز" ات را
در خلوت باغ خواهند نواخت

آنگاه هنگامی که خسرو هنوز در افسون است
از آشیان سبزت به زیر آی
و همچنان که به چهره ی خود در حوض آب می نگری
از حاشیه ی شمشادها بی شتاب بگذر
و اینبار از دروازه ی نیمه باز باغ
بلند و سرفراز بیرون آی
و چونان گذشته
خنیاگری خانه بدوش باقی مان
بربط، اسبی ست
که در چراگاه های بزرگ می بالد
و در خانه های کوچک می افسرد

۱۸ ژوئیه ۲۰۰۱